



## آنانکه هم از آخوری می‌خورند، هم از توبره

دو چهرگان، همیشه با «نفاق»، ضعف خویش را ثابت می‌کنند، زیرا نه شهادت روبه‌رو شدن با حقیقت را دارند تا از آن جانبداری و دفاع کنند و خود در گروه حق پرستان قرار گیرند و نه جرات انکار صریح و مشخص ساختن جبهه خصمانه خویش. این ضعف شخصیت آنان را به «نفاق» و دودوزه بازی کردن می‌کشاند تا هم جبهه و هم وجهه خویش را حفظ کنند. و صد البته که این را دلیل زرنگی و هشیاری و سیاستمداری خویش می‌پندارند و خوشنودند که ساده‌لوحان را فریب داده‌اند، در حالی که ناخودآگاه، خویش را فریب داده‌اند. چنین اشخاصی را «منافقین» می‌نامند. آنها که بانگ «اذان» به مسجدشان می‌کشند و با صدای «ناقوس» راهی کلیسا می‌شوند، بر مرکب هدایت «موسی» سوارند و دنبال ضلالت «سامری» گام برمی‌دارند. در پیش روی «ابراهیم»، بت را نگوشت می‌کنند و در غیابش، هیزم کش آتش «نمرودیان» اند. چنین کسانی که می‌خواهند هم نان و هم نام خویش را داشته باشند، در واقع می‌خواهند با یک تیر دو نشان بزنند.

«نفاق» از ریشه لغوی «نافقاء» است. نافقاء، خانه خرگوش است که دو در دارد: از یکی وارد می‌شود و از دیگری بیرون می‌رود. همچنین کسی که در ظاهر ادعای اسلام کند، ولی در دل کفر را پنهان کرده باشد؛ «منافق» نامیده می‌شود.

نان به نرخ روز می‌خورند و برای اینکه «رسوا» نشوند، هم‌رنگ جماعت می‌شوند. گرگانی هستند که در لباس میش به گله می‌زنند.

صلح کل هستند، خاکشیر مزاجند و با هر طبعی سازگار. و چنان با نیک و بد زندگی می‌کنند و روابط دارند و همدرد و همنشینند که به قول «عرفی»، پس از مردنشان «مسلمانان به زرم ز شوید و هندو بسوزاند»!!

گذرنامه بین‌المللی دارند و در هر شهر و دیار و مملکتی، با هوای همان جا تنفس می‌کنند.



پیدا شدن منافق، و به وجود آمدن آن، همیشه در تاریخ بوده است؛ چون همیشه یک عده ناراضی و طمعکار، در هر نظام و شرائطی هستند که یا طمع دارند و یا ترس، و چون از جبهه گیری رویاروی ناتوانند یا به صلاحشان نیست، مخالفت خویش را در درون پنهان می کنند و در فرصت های مناسب به ضربه درونی زدن می پردازند. در اسلام چنین گروهی از وقتی تشکل یافت که نهضت رهاننده اسلام پا می گرفت و دژهای جاهلیت و قلعه های افکار منحط ارتجاعی، یکی پس از دیگری به دست جبهه حق پرستان گشوده می شد. از این جهت گروه های دشمن و کینه توز، رنگی دیگر به خود گرفتند و برای حفظ جان و مال و وجهه شان و نیز برای ضربه زدن از داخل نهضت، به ظاهر «مسلمان» شدند.

این گروه ها چه در زمان پیامبر، و چه پس از او، در دوره های مختلفی نقش های خائنانه ای را بازی می کردند و در هر موقعیتی، تاکتیک مناسبی به کار می بردند. در این گفتار کوتاه، ما به شرح خطبه ۱۹۴ نهج البلاغه<sup>۲</sup> می پردازیم که امام علی (ع) به تشریح و شناساندن خصوصیات و اوصاف اینان پرداخته است و چون خود او درگیری هایی با چنین گروه هایی داشته است، معرفی او هم می تواند بسی راه گشا باشد؛ چون آنچه که حضرت بیان فرموده است، صفات کلی این گروه ها است که همیشه و در همه جا ثابت و تغییرناپذیر است، متها شکل کار و تاکتیک های عملی فرق می کند. خطبه کوتاه حضرت را اگر از نظر محتوی تقسیم بندی کنیم، مطالب آن در چهار بخش زیر خلاصه می شود:

۱. ستایش خدا
  ۲. ستایش پیامبر و شکیب او در یک زندگی هدف دار
  ۳. بیدارباش نسبت به خطر منافقین
  ۴. خصوصیات و ویژگی های روانی، فکری و عملی منافقین و روش ها و تاکتیک های عملی آنها در برخورد با مردم، برای تفرقه افکنی و ضربه زدن.
- از بخش های اولیه خطبه که به وصف حضرت رسول «ص» و مجاهدان او در دعوت به اسلام مربوط می شود، چشم می پوشیم و به قسمت های ویژه معرفی منافقین، شیوه ها و نشانه های آنها می پردازیم. به این امید که شناخت منافقین و هشیارى نسبت به پدیده شوم نفاق، ما را در جریان شناسی نفاق مدرن و معاصر یاری

کند و با چشمی بازتر به حرکت های معنی دار منافقین این عصر در قالب های نو بنگریم.

### خطر منافقین

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَدْرُكُمْ أَهْلَ الْإِنْفَاقِ فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ وَ الزَّالُونَ الْمُرْتُونَ، يَتَلَوْنِ أَلْوَانًا وَ يَتَّبِعُونَ إِفْتِنَانًا، وَ يَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ وَ يَرْضُونَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ.» شما را ای بندگان خدا به تقوا سفارش می کنم و از اهل نفاق بیمتان می دهم، چون که آنان خود گمراهند و گمراه کننده دیگران و خود می لغزند و دیگران را هم به لغزش می افکنند، رنگ به رنگ می شوند، شما را بر هر پایه و ستونی متکی می کنند و در هر کمینی در کمین شما می نشینند.

ضربه ای که اسلام از ناحیه منافقین می خورد، از آنچه که از دشمن رویاروی شرک و کفر دید، بسی شدیدتر بود؛ چون اینان از در دوستی و مسالمت و تسلیم پیش آمدند و وارد گروه مسلمین شدند و از پشت خنجر زدند. دشمن مشخص و روشن هر چقدر هم که نیرومند باشد، باز قابل دفع است و انسان حواسش جمع است، چون که «مارک دار» است، ولی منافق؛ دشمن ناشناخته ایست که به رنگ محیط درآمده و در پوست گوسفند رفته تا یکباره بدرد. چون مار، ظاهری خوش خط و خال دارد و باطنی پر زهر و کشنده. پیامبر اسلام فرموده است:

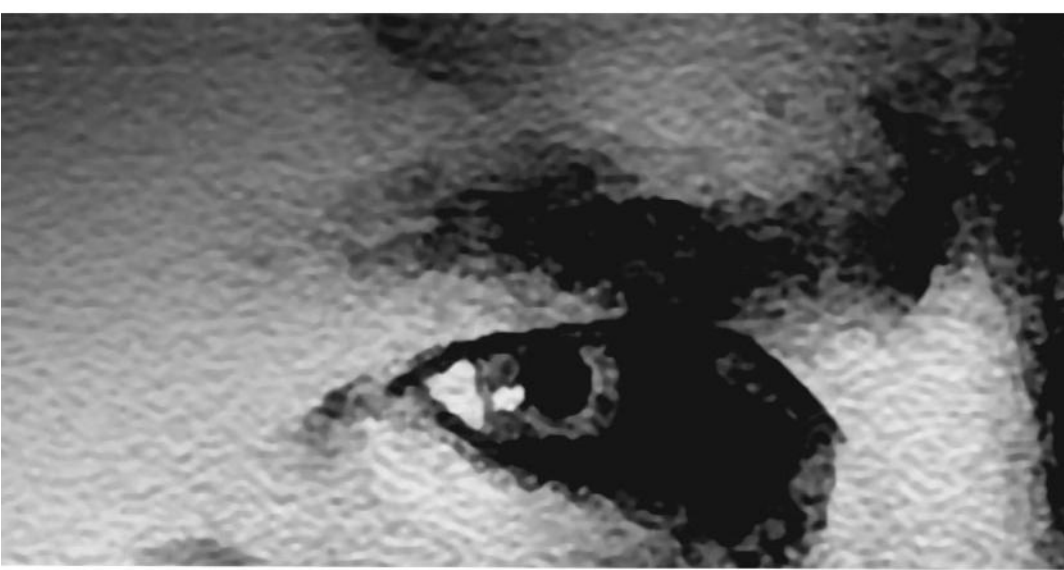
«من بر امت خویش از مؤمن و مشرک هراسی ندارم، چون مؤمن را ایمانش باز می دارد و مشرک را شرکش، بلکه من بر شما شدیداً از هر منافقی می ترسم که قلباً با شما نیست. زبان دان و مذهب شناس است که سخنانش را می پسندید و آن را «معروف» می پندارید، ولی کردارش «منکر» و ناشناخته و خلاف گفتارش است.»<sup>۳</sup>



منافق، در بین مسلمانان و گروه های هم هدف و همراه و همگام، نقش «ستون پنجم» را ایفا می کند. منافقین، فرصت طلبانی هستند که منتظر و مراقبند تا از کوچک ترین حادثه و مسأله ای به نفع خود و به زیان جنبش استفاده کنند. همواره در کمین و همواره در حال نقشه کشی و طرح ریزی هستند. در نهضت اسلام این مسأله به خوبی روشن و

مشخص است. پس از وفات پیغمبر، همان ها که با آمدن اسلام، افتخارات بوج و پوک و پلید را از دست داده بودند و دیگر نمی توانستند به زندگی حیوانی خود ادامه دهند، لباس اسلام پوشیدند تا از درون، به نهضت ضربه وارد کنند.

ابوسفیان، که دشمنی کینه توز بود و در فتح مکه مسلمان شد، همواره پناهگاه توطئه گران بر ضد اسلام بود و به آنها خوراک فکری و تجهیزات گوناگون می داد و وقتی که مسلمان شد، لحظه ای از اندیشه ضربه زدن غافل نبود. بعد از وفات پیامبر که علی را خانه نشین



کردند و رهبری جامعه را عملاً به دست خویش گرفتند، علی (ع) برای بقاء و حفظ موجودیت هسته مرکزی اسلام و قدرت مرکزی دین، برای پس گرفتن حق خویش (که حق جامعه هم بود)، دست به ایجاد جنگ داخلی نزد. چون می‌دید که دشمنان خارجی در کمینند که با مشاهده ضعف

نشدند، بلکه در مقابل قدرت اسلام به ناچار تسلیم شدند، ولی کفر خویش را در دل پنهان داشتند و همین که یاران و همفکرانی برای خویش (در حکومت مرکزی) یافتند، آن را آشکار کردند.<sup>۲</sup>

آنها اشرافیت پلید و آریستوکراسی جاهلیت را زنده و با مردم به تبعیض رفتار و بیت‌المال مسلمین را در مصالح شخصی خویش مصرف کردند و به خویشاوندان و حاشیه‌نشینان دربار و گدایان دعاگو بخشیدند و بنای «رجعت» را در اعتقاد و در روش مالی و در سیستم حکومت و رهبری گذاشتند. این است خطر منافقین، که با در دست گرفتن قدرت، کوششی پیگیر در راه کوبیدن بنیادهای فکری و اجتماعی اسلام را آغازیدند.

#### نشانه‌های منافقین

«قُلُوبُهُمْ دُوبَةٌ وَ صَفَاهُمْ نَقِيَةٌ، يَمْشُونَ الْحَنَاءَ وَ يَدْبُونَ الضَّرَاءَ»؛ دل‌هاشان بیمار و چرکین است و چهره‌هاشان پاکیزه و آراسته. آهسته راه می‌روند و مانند یک بیماری مسری، در جسم و جان مردم می‌خزند.

از این بخش به بعد، حضرت با بینشی دقیق و با تحلیلی روشن و رسا، روحیه منافقین را بررسی می‌کند و به بازشناساندن آنها در روح و فکر و عمل و روش‌های عملی می‌پردازد. گویی که برای ما و در زمان ما سخن می‌گوید، چرا که مقیاس‌ها همیشه و در همه جا ثابت است، و فقط تغییر شکل می‌دهد.

«قلوبهم دویه»؛ دل‌هاشان بیمار است. یعنی قلبی پاک و بی‌آلایش و صاف ندارند. کینه‌ها، حسدها انتقام‌جویی‌ها، بدبینی‌ها و طمع‌ها؛ همه مرض‌هایی است که مغز و دل آنها را فراگرفته است. از این جهت، هر چه توطئه و نفاق افکنی و تخریب و سمپاشی که دارند، از آن بیماری درونی سرچشمه می‌گیرد. این مطلب به آیه قرآن درباره آنها اشاره دارد که: «فی قلوبهم مرض»<sup>۳</sup>

«صفاهم نقیه»؛ چهره‌هاشان پاک است. از آنجایی که قصد فریب و نیرنگ دارند، به ناچار باید سیماشان نشان دهنده حالت درونی و اندیشه‌های اهریمنی‌شان نباشد. از این جهت ظاهری آراسته دارند که جلب‌کننده و مردم‌فریب است. خوش‌قیافه‌اند و دارای قیافه حق به جانب. و همه اینها دامی است که ساده‌لوحان را در آن بیفکنند. قرآن می‌گوید: «وقتی به آنها بنگری، جسم و پیکرشان خوشایند است.» ولی اگر با دیده‌ای تیزبین بنگریم، می‌توان چهره ساختگی و ظاهر آراسته و تصنعی آنها را شناخت. خوش‌گفتارند و پشت‌هم‌انداز.

«يدبون الضراء»؛ «ضراء» جنگل و درختان انبوه است. آنها در چنین جاهایی می‌خزند. همانگونه که شکارچی برای صید شکار، همچون ماری از لابلاي درختان می‌خزد، گردن می‌کشد، آهسته قدم می‌گذارد که شکار متوجه نشود و در هر جای مناسب کمین می‌گیرد؛ اینان نیز در انبوهی جامعه و شلوغی جمعیت، با چشمان پرطمع خویش، در پی لقمه چربی هستند که ناگهان آن را بقاپند.

هر کس در هر جا هر سخنی بگوید می‌پندارند که درباره آنها صحبت می‌کنند و نقشه‌هاشان بر ملا شده است. از این رو، از هر کس سخن دو پهلو می‌شنوند، آن را به خود می‌گیرند و گوینده را تحت تعقیب و پیگرد قرار می‌دهند که تو از فلان سخن فلان منظور را داشته‌ای.

در موارد متعددی آیات قرآن نازل می‌شد و پرده از توطئه‌ها و نیت‌های شوم آنها برمی‌داشت و گروه‌های توطئه‌گر و دسیسه‌باز را رسوا می‌کرد و منافقین از رویارو شدن با پیامبر می‌ترسیدند، چون بیم آن داشتند که آیاتی درباره آنها نازل شود و رسوایشان سازد و در جامعه انگشت‌نما و مارک‌دار شوند.<sup>۴</sup> و نمونه‌هایی از این

◎ چنان با نیک و بد زندگی می‌کنند و روابط دارند و همدم و همنشینند که به قول «عرفی»، پس از مردنشان «مسلمانان» به زمزم شوید و هندو بسوزانند!!

◎ شبهه‌های جدلی و کلامی، اشکالات فریبنده و باطل‌های ظاهر آراسته، و مسائل ساختگی همه ابزار است تا از گسترش حق‌جولوگیری کنند.

داخلی و کشمکش‌های درونی در جامعه اسلام، یورش آوردند و یکباره اسلام را محو کنند. ابوسفیان از این فرصت استفاده کرد و پیش‌علی آمد و به اصرار و پافشاری فراوان می‌خواست که قیام کند و شمشیر در کف بگیرد و برای باز ستاندن حق خویش اقدام کند. این اصرار از طرف ابوسفیان چه معنایی می‌توانست داشته باشد؟!... اینان کسانی هستند که راهی را نشان می‌دهند، ولی ناگهان زیر پای طرف را خانی می‌کنند تا با مغز در دره هولناک سقوط کند.

در مورد همین گروه‌ها و تیپ‌ها است که علی علیه‌السلام می‌فرماید: «مسلمان

مسائل روی داده بود که بعضی را صریحاً و برخی را با اشاره بیان داشته بود. در تفاسیر، در این موارد توضیحات مفصل تری آمده است.<sup>۱</sup>

«وَصَفَّهُمْ دَوَاءً وَقَوْلُهُمْ شِفَاءً وَفِعْلُهُمُ الدَّاءُ الْعَلِيَاءُ» وصف و تعریف هاشان درمان است و سخنانشان شفا و بهبودی، ولی کارهایشان درد بی درمان و علاج ناپذیر است

اختلاف فاحشی بین گفتار و کردار منافقین وجود دارد. وقتی سخن می گویند، چنان خیرخواهانه و با سوز و حرارت حرف می زنند و چنان شیوه ای را در گفتن انتخاب می کنند که شنونده می پندارد که او دلی پر درد دارد و در غمی بزرگ به خاطر نابسامانی ها به سر می برد و لحن سخنانش فریبنده است و گویا درمان و داری گرفتاری ها را تنها در او می توان یافت، ولی عملیات و کارهای آنها نه تنها درمان نیست، که درد است؛ دردی علاج ناپذیر. همچون غده چرکینی در اندام جامعه نفوذ می کند و هستی جامعه را بر باد می دهد.

با ضربه زدن، بحران را بحرانی تر می کنند و از کارها گره کور می سازند و برای جلوگیری از فعالیت های رشد یابنده خلق، مشکل ها و بحران های مصنوعی ایجاد می کنند تا با اینها به عنوان سدی و مانعی از سرعت میرشان بکاهند. و نیز با ایجاد روحیه یأس و نومیدی شور حرکت را از مردم می گیرند. با طرح مسائل یأس آفرین، و بزرگ جلوه دادن مشکلات، و علاج ناپذیر نشان دادن دردها، هرگونه تلاش اصلاح گرانه را خنثی می کنند و در جاهای حساس، امید - این اکسیر حرکت و تلاش - را از مردم می گیرند.

در جنگ احد، خناس هایی در بین مردم در جبهه جنگ شایعه کردند که «محمد» کشته شد، تا سلحشوری را از جنگاوران مسلمان گرفته، آنها را وادار به فرار و ترک میدان مبارزه و نبرد کنند. یکی

از سربازان تربیت یافته قرآن، فریاد زد: «خدای محمد که نمرده است!» پیکار ما در راه خدا است و تا آخرین قطره خون به پیکار ادامه خواهیم داد.

«لَهُمْ يَكُلُّ طَرِيقِي صَرِيحٌ وَإِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ وَ لِكُلِّ شَجْوٍ دَمُوعٌ، يَتَقَارَضُونَ النَّهَاءَ وَ يَتَرَأَّبُونَ الْجَزَاءَ»؛ آنها در هر راهی، کشته ای و افتاده ای دارند و برای نفوذ به هر قلبی، واسطه مناسبی، و برای هر غم و اندوهی اشک تمساحی، مدح و ستایش را به یکدیگر قرض می دهند و منتظرند که در پاداش آن، ستوده شوند.

در اثر فعالیت های ویران گرانه آنها، در هر راهی و در هر زمینه ای کشته های فراوان دارند. یعنی مردم زیادی به راه های گوناگون و شیوه های مختلف، قربانی توطئه های آنان می شوند.

«إِنْ سَأَلُوا الْحَقُّوْا وَ إِنْ عَذَلُوا كَشَفُوا، وَ إِنْ حَكَمُوا أَسْرَفُوا»؛ اگر درخواست و سؤالی کنند، در آن اصرار و پافشاری می کنند، و اگر انتقاد و عیبجویی کنند، عیبها را کشف و برملا می کنند، و اگر حکم کنند (با حکومت یابند) در حکم و حکومتشان اسراف و تجاوز می کنند.

وقتی درخواستی دارند، آنقدر سماجت و پافشاری به خرج می دهند تا سؤالشان برآورده شود و بدون هیچگونه ملاحظه ای می خواهند حرف و خواسته خود را به کرسی بنشانند. و چون غرض آنها کوبیدن دیگران و سلب اعتماد نسبت به یکدیگر و ایجاد حس عدم اعتماد در مردم است، از این جهت در رسوا کردن و متهم کردن دیگران می کوشند تا شخصیت اجتماعی آنها را لگه دار کنند. وقتی در کسی عیب و ایرادی ببینند، به جای آنکه از روی خیرخواهی و برادری عیب او را به او گوشزد کنند تا خویش را اصلاح کند، در حضور دیگران و پیش رخ مردم شروع به ایراد و عیبجویی و انتقاد و سرزنش می کنند. و اگر بنا شد که در قضیه ای داوری

و حکم و قضاوت کنند، در قضاوت اسراف کرده و برخلاف حقیقت و واقع، رأی می دهند و حق دیگران را پایمال می کنند. و یا اگر به حکومت و قدرتی برسند، از هیچگونه کشتار و قتل و ستم دریغ ندارند و گستاخانه به ظلم می پردازند و بی حساب خرج می کنند و برای برخورداری از

● برای هر یک از دین ها راه ویژه و چاره به خصوص و شیوه مناسبی به کار می گیرند. برای فریب عوام از یک راه، برای مشغول داشتن اندیشمندان از راهی دیگر، برای خریدن شخصیت های علمی و اجتماعی از وسیله ای مناسب و... و برای هر دری، کلیدی.

خوردنی ها و آشامیدنی ها و عیاشی ها، حد و مرزی نمی شناسند.

اشخاص محروم و بی شخصیت، وقتی به مقام و قدرتی می رسند، گاهی بیشتر و شدیدتر از جنایت کاران حرفه ای و گانگسترها به قتل و جنایت و فاجعه دست می زنند و نیز اگر به ثروت و درآمد هنگفتی دست یابند، به اسراف کاری و افراط در عیاشی و ولخرجی روی می آورند و می خواهند محرومیت ها را یکباره جبران کنند.

«قَدْ أَعَدُّوا لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا وَ لِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلًا وَ لِكُلِّ حَقٍّ قَائِلًا وَ لِكُلِّ سَابٍ مُفْتَاخًا وَ لِكُلِّ لَيْلٍ مُصْبِحًا»؛ برای مبارزه با هر حقی، باطلی را، و برای هر امر صحیح و استواری، یک کژی را، و برای هر زنده ای، کشته ای را، و برای

گشودن هر دری کلیدی را و برای هر شب تازی، چراغی را آماده کرده‌اند.

شبهه‌های جدلی و کلامی، اشکالات فریبنده و باطل‌های ظاهر آراسته، و مسائل ساختگی همه ابزار است تا از گسترش حق جلوگیری کنند. هر جا که زمینه‌ای برای گرایش به حق آماده باشد، با عنوان کردن باطل‌ها و شبهه‌های پوچ و ایرادهای بی‌جا، ذهن‌ها را از مسیر حق منحرف می‌کنند. و

● برای فریب مردم، خود را به زهد و تقوی می‌زنند و از در تقدس وارد می‌شوند. تسبیح فریب در دست، ردای حقه بردوش، دستار حسد بر سر، ورد ریا در دهان و ذکر دروغ بر زبان!... با نیرنگ و تزویر خود را بی‌اعتنا به دنیا نشان می‌دهند تا کالاهای فساد خویش را به فروش برسانند.

برای کوبیدن انسان حقی و خاموش کردن فریاد انسانیتی، باطل‌های از پیش آماده شده را عکس می‌کنند تا باطل‌ها و عاطل‌ها در هیاهوی اجتماعات، نقش دجال را بازی کنند و با سر و صداهایشان چشم و دل مردم را پر کنند تا مردم به دنبال آنها راه افتند و دیگر چشمشان خورشیدها را نبینند.

برای هر موجود حیات‌داری و هر انسان «زنده‌ای»، ابزار قتاله‌ای آماده کرده‌اند تا با ایجاد خفقان‌ها، حماسه دینی مردم را خاموش کنند و مردم را به شکل مجسمه‌های بی‌روح، در معابر و گذرگاه‌ها درآورند و برای هر اندیشه راست و استواری، شبهه‌های کج‌اندیشانه مهیا کرده‌اند.

آنها درهای گمراهی و فریب را از هر سو به روی مردم می‌گشایند. به ناچار برای هر در بسته‌ای کلیدی آماده دارند و برای اغفال مردم و افساد دین و تباہ ساختن عقاید و منحرف کردن اندیشه‌ها و مسخ حقیقت‌ها و تہی کردن اصول اسلام از محتوای انقلابی و سازنده و... برای هر یک از دین‌ها راه ویژه و چاره به خصوص و شیوه مناسبی به کار می‌گیرند. برای فریب عوام از یک راه، برای مشغول داشتن اندیشمندان از راهی دیگر، برای خریدن شخصیت‌های علمی و اجتماعی از وسیله‌های مناسب و... و برای هر دری، کلیدی، معاویه، بعضی را با تهدید

و ارعاب، گروهی را با زر و سیم، عده‌ای را با وعده و وعید می‌خرید. و برای جلب بعضی‌ها هدایا می‌فرستاد و گاهی هدیه غسل، و می‌گفت: «خدا را سپاهبانی از غسل است.»

برای هر امر تاریکی و هر شب سیاهی، برای یافتن طعمه و لقمه خویش چراغی آماده دارند تا در تاریکی هم بتوانند شکار کنند. در حوادث تاریک و مبهم، اندیشه‌هایی را برای چاره‌جویی و مآل‌اندیشی به استخدام خویش درمی‌آورند. باز می‌بینیم معاویه در شب تار شکست خویش در جنگ صفین، چراغ فکر و نیرنگ «عمر و عاص» را روشن می‌کند و با سیاست قرآن بر نیره کرن، سپاه سادة علی (ع) را دچار فریب و دودستگی می‌کند و خویش را از شکست حتمی نجات می‌دهد. می‌بینیم که «هر لحظه به شکلی بت عیار برآمد، دل برد و نهان شد.»

«يَتَوَصَّلُونَ إِلَى الطَّمْعِ بِالْأَسِّ لِيَقْمُوا بِهِ أَسْوَأَ قِيمٍ وَيَنْفِقُوا بِهٖ أَعْلَاقَهُمْ يَقُولُونَ قَسِيحُونَ وَصٰغُونَ فِيمَوْحُونَ»

به وسیله اظهار زهد و بی‌نیازی، می‌خواهند به مطامع خویش برسند تا بازار خودشان را گرم و کالاهای خویش را آب کنند. در سخن، شبهه می‌آفرینند و در توصیف، ظاهر آرای می‌کنند.

برای فریب مردم، خود را به زهد و تقوی می‌زنند و از در تقدس وارد می‌شوند. تسبیح فریب در دست، ردای حقه بر دوش، دستار حسد بر سر، ورد ریا در دهان و ذکر دروغ بر زبان!... با نیرنگ و تزویر خود را بی‌اعتنا به دنیا نشان می‌دهند تا کالاهای فساد خویش را به فروش برسانند. همچون بازرگانی که در بازار کالای خود را در معرض فروش بگذارد و با خوش معاملگی برای خود مشتری جمع کند، اینان نیز متاع کفر را در بازار جامعه در دیدگاه مردم قرار می‌دهند و «در مقابل گرفتن «هدایت»، به مردم «گمراهی» می‌فروشند و چه معامله زشتی، که در آن سود هم نمی‌برند.»<sup>۹</sup>

وقتی سخن می‌گویند، از سخنانشان شبهه و شک می‌تراود و اندیشه‌ها را به سرگردانی می‌کشاند و گاهی، باطل را لباس حق می‌پوشاند و زشت را زیبا می‌نمایاند و از «دیو»، «فرشته» می‌سازند.

«قَدْ هَيَّنُوا الطَّرِيقَ وَأَضَلُّوا الْمَضِيقَ، فَبُهِمَ لَمَّةَ الشَّيْطَانِ وَحَمَّةَ النَّيْرَانِ أَوْلَيْكَ حِزْبَ الشَّيْطَانِ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَابِرُونَ»؛ راه باطل را آسان می‌کنند. و برای خروج از باطل، راه را تنگ و کج می‌کنند. آنها گروه شیطانند و شراره آتش‌ها. آنان حزب شیطانند و مسلماً حزب شیطان‌زبان کارانند.

هرگونه وسائل و ابزار تباہ شدن نسل‌ها و به لجن کشیده شدن اندیشه‌ها و انسان‌ها را مهیا کرده‌اند، برای آنها که بخواهند راه فساد برگزینند راه هموار است و وسائل آماده، تشویق می‌شوند و مورد حمایت هم قرار می‌گیرند، ولی هر کس بخواهد پای از لجن بیرون کشد و دامن از پلیدی بشوید، هزاران مانع و مشکلات را در سر راه خویش خواهد دید.

اینان که به جمال، نشانه‌ها و صفاتشان بیان شد، همه گروه وابسته به شیطانند و شراره و شعله آتشند. نیروهای پراکنده شرارت و تباہی هستند. هستی‌سوز و ویران‌ساز. و چون پیروان شیطانند و دنباله‌روان او و مجری نقشه‌هایش، از این جهت، همان مسئولیت‌های شیطانی را بر دوش می‌کشند تا ملت‌ها را از رشد به غی بکشانند و از امید به خاکستر یأس بنشانند و از هدایت به «گمراهی» بيفکنند و از «آگاهی» دور سازند و در انحطاط نگهدارند.

تنها یک حزب در جهان پیروز و رستگار است و هم آغوش با «فلاح» و آن عبارت از «حزب الله» است. و حزب شیطان همواره در خسران و زیانند، نه دنیا دارند و نه آخرت، نه پیش «خلق» محبوبند و نه در درگاه «خالق» مقبول. آنچه به دست آورده‌اند، در مقابل آنچه که از دست داده‌اند چون قطره‌ایست نسبت به دریا، بلکه چون صفر نسبت به بی‌نهایت.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۰، ص ۱۶۶.
۲. صبحی صالح، خطبه ۱۹۴، و فیض‌الاسلام، خطبه ۱۸۵.
۳. نهج البلاغه، ذیل نامه امام علی (ع) به محمدبن ابی‌بکر، نامه ۲۷.
۴. ما اسلموا و لکن استسلموا و اسروا الکفر فلما وجدوا عواناً علیه اظهروه، نهج البلاغه، نامه ۱۶.
۵. بقره، آیه ۱۰.
۶. و اذا رأيتهم تعجبك اجسامهم، منافقون، آیه ۴.
۷. توبه، آیه ۶۴.
۸. آیات درباره منافقین بیشتر در سوره‌های: بقره، نساء، انفال، توبه، عنکبوت، احزاب، فتح، احشور، و منافقون آمده است.
۹. اشتروا الضلالة بالهدى فماریحت تجارتهم، بقره، آیه ۱۶.